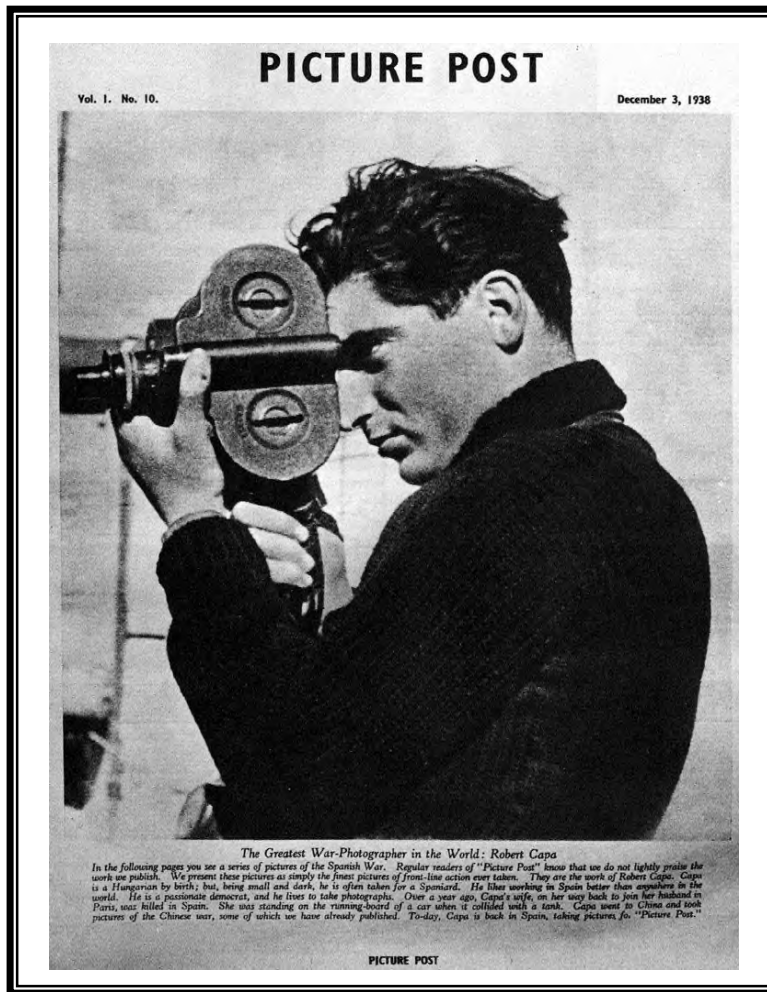


# « روبرت کاپا » عکاس یا نقاشی چیره دست؟

(بمناسبت چهل و نهمین سال جان باختن اش)

ر.راسخ [renowa1000@aol.com](mailto:renowa1000@aol.com)



« آندری فریدمن » که بعدها با نام « روبرت کاپا » شهرت پیدا کرد در ۲۲ اکتبر ۱۹۱۳ در یک خانواده یهودی در بوداپست (مجارستان) به دنیا آمد. دوران جوانی آندری، با روی کار آمدن دولت نیمه فاشیستی و ضد یهودی « آدمیرال هوردیز » همزمان شد و این مساله یکی از دلایلی بود که سبب شد، آندری جوان به حزب کمونیست بپیوندد. او بزودی به اتهام همکاری با حزب کمونیست دستگیر و به شرط ترک خاک مجارستان آزاد گردیده و به اجبار به برلین نقل و مکان کرد.

در برلین، ضمن تحصیل در رشته ی روزنامه نگاری بعنوان دستیار تاریک خانه ی کمپانی «دی جی فوت» مشغول کار شد. صاحب کمپانی به استعداد شگرف و چشم قدرتمند آندری پی برد و برای انجام یک ماموریت کوچک به او یک دوربین قرض داد. کارهای اولیه آندری با موفقیت نسبی همراه بود. این امر سبب شد که در سال ۱۹۳۲ از طرف یک مجله آلمانی بنام «در ولت سپیجل» برای برداشتن تعدادی عکس از «لئون تروتسکی» (انقلابی تبعید شده) راهی کپنهاگ (دانمارک) شود. عکسهای لئون تروتسکی که بوسیله ی فردین برداشته شد با استقبال بی نظیری مواجه و زیر پوشش وسیعی به چاپ رسید.



«لئون تروتسکی» در حال تدریس تاریخ انقلاب روسیه در سال ۱۹۳۲ در کپنهاگ

هنوز مدت زمان کوتاهی از اولین تجربه ها ی موفقیت آمیز «آندری فردین» نگذشته بود که «آدولف هیتلر» به قدرت رسید و با بالا گرفتن جو یهود ستیزی که بوسیله حزب سوسیال ناسیونالیست آلمان تقویت و رهبری می شد، مجبور گردید که برلین را به مقصد پاریس ترک کند.

آندری در پاریس با سه نفر به نامهای «هنری کارتیر برسون»، «دیوید سیمور» و «جردا ترو» آشنا شد. این آشنایی ها سبب تحول بزرگی در زندگی او شدند. آندری به زودی عاشق «جردا» این دختر پر انرژی لهستانی شد که در صعودش به قله های موفقیت نقش اساسی را بازی کرد.

آندری و جردا هر دو بر این باور بودند که هیچکس عکسهای افراد ناشناسی مانند آنها را خریداری نخواهد کرد، لذا جهت فائق آمدن به این مشکل آنها شخصیت غیر واقعی «روبرت کاپا» را خلق کرده و او را یک عکاس پولدار آمریکایی معرفی نمودند که در کمپانی اش آنها را استخدام کرده بود. در این کمپانی جردا بعنوان منشی و مسئول فروش و آندری بعنوان دستیار تاریکخانه و روبرت کاپا (که وجود خارجی نداشت) بعنوان عکاس معرفی شدند. بزودی این زوج به موفقیهایی بی نظیری دست پیدا کردند به طوری که جردا عکسهای گرفته شده بوسیله ی آندری را کمتر از ۱۵۰ فرانک، به روزنامه ها و مجلات نمی فروخت.

هر زمانی که سردبیر مجله یا روزنامه ای درخواست ملاقات با کاپا را می کرد، آندری و جردا به نحوی، از انجام این مساله شانه خالی می کردند.

بزودی دست اندرکاران مطبوعات به داستان ساختگی « روبرت کاپا» پی بردند ولی از آنجایی که قابلیت آندری در به تصویر کشیدن صحنه های استثنایی بی نظیر بود، او را بعنوان یک عکاس خلاق و تیزبین در خدمت خود گرفتند. از این مقطع به بعد، « آندری فریدمن» نام خود را به « روبرت کاپا» تغییر داد.

درست در زمانی که جنگهای وسیعی بین نیروهای چپ و کمونیست از یک طرف و نیروهای فالانژ ژنرال فرانکو از طرف دیگر در اسپانیا در جریان بود، کاپا به همراه جردا از طرف مجله ی «وی یو» مأموریت گرفتند تا برای تهیه عکس راهی این کشور شوند.



میلیشای مردمی در میدان نبرد در جنگهای داخلی اسپانیا

«کاپا» بعلت اینکه اکثر عکسهای خود را در میدان جنگ و در فاصله بسیار کمی از سوژه های مورد نظرش برمی داشت، توانست تصاویر بسیار نادری را ضبط کند. این تصاویر به محض چاپ شدن در مجلات و روزنامه های آنزمان، به وی شهرت جهانی بخشید.

«کاپا» علاوه بر تصویر کشیدن میداین جنگ، تصاویر فوق العاده تکان دهنده ایی از زندگی شهروندانی که در مناطق جنگی در سایه از وحشت و ترس زندگی می کردند را به تصویر کشید.



مردم عادی اسپانیا در جریان جنگ داخلی در سایه وحشت و ترس زندگی می کردند.

معروف ترین عکسی که توسط کاپا در جریان جنگ داخلی اسپانیا برداشته شد ، « مرگ یک میلیشای وفادر» نام داشت. این عکس درست یک هفته قبل از بیست و سه سالگی کاپا برداشته شد که علاوه بر یک انقلاب در صنعت عکاسی، باعث شد که او بعنوان یک انسان فعال و صلح طلب در عرصه بین المللی مطرح گردد.



« مرگ یک میلیشای وفادر»

« کاپا» مصیبت‌های جنگ را زمانی ملموس تر احساس کرد که عزیزترین انسانی را که عاشقانه دوست می داشت از دست داد. « جردا ترو» که پا به پا در تمام صحنه های جنگ و زندگی با او همراه بود در زیر تانکی که کنترل خود را از دست داده بود، له شد. این فاجعه چنان بر « کاپا» تاثیر ویرانگر بر جا گذاشت که بصورت یک کابوس تا آخر عمر سایه به سایه همراه اش بود.



کاپا به اتفاق جردا در دوران جوانی

پس از بازگشت از اسپانیا ، « کاپا » مجددا در پاریس مستقر شد و از این شهر بعنوان پناهگاه امن در بین ماموریت های خود استفاده نمود. بزودی او با چهره های بسیار نامدار و مشهوری طرح دوستی ریخت. افرادی نظیر « پابلو پیکاسو » ، « جان اشتاین بک » ، « ارنست همینگوی » ، « جان هوستن » که شبهای بسیار زیادی را در کنار آنها به مشروب خواری، بازی پوکر و بحثهای فرسایشی پرداخت. تا اینکه بالاخره مجددا در سال ۱۹۳۸، برای عکس برداری از حمله ی نظامی ژاپن علیه چین، راهی میدان جنگ شد و توانست بیادماندنی ترین مجموعه ی عکسها را از نبرد « تیرچینوانگ » - تنها نبردی که چین ها در آن فاتح شدند- را تهیه کند.

در سال ۱۹۳۹ از طرف مجله « لایف » برای اولین بار ماموریت پیدا کرد که در مورد داستانهای مورد علاقه مردم عکس تهیه کند. این مساله برای کسی که همیشه خود را در میدان جنگ در معرض شدیدترین خطرات و حوادث پیش بینی نشده قرار می داد، بسیار کسل کننده بود. اما این وضع ، مدت زمان زیادی به طول نیانجامید چرا که « کاپا » جهت تهیه عکس از انتخابات ریاست جمهوری مکزیک راهی این کشور شد. در اولین روز اقامت در این کشور، خود را در میدان درگیریهای بزرگی که بین حزب اپوزسیون و هواداران دولت بود پافت و عکسهایی استثنایی از این درگیریها برداشت.

علی رقم اینکه « کاپا » شهرتش را بخاطر عکسهای بی نظیر از صحنه های جنگ به دست آورده بود، در جریان جنگ دوم جهانی، آنچنان خود را درگیر عکس گرفتن از نبردهای مختلف ننمود و تنها در اواخر جنگ وارد صحنه شد.



کاپا بعنوان یک عکاس جنگی در لباس نظامی

در ۶ ژوئن ۱۹۴۴ ، در میان اولین لشکرهای سربازان متفقین در ساحل « نورماندی » فرانسه پیاده شد. و با استفاده از دو دوربین « کانتکس »، ۴ حلقه عکس گرفت. این عکسها می توانست به بهترین شکل شرایط نبرد را تصویر کند. اما متاسفانه دستیار تاریکخانه « کاپا » بطور تصادفی به جز ۱۱ عکس، تمامی نگاتیوهای عکسها را سوزاند و از بین برد.



سرباز کشته شده  
نورماندی، ۱۹۴۴

در زمانی که پاریس آزاد شد، «کاپا» در آنجا حضور داشت و از رییس جمهور در تبعید فرانسه «چارلز دو گُل» عکس گرفت. او در ادامه از آخرین مقاومت‌های ارتش آلمان در نبرد «بولگا» عکس برداشت و پس از بازگشت به پاریس با خود پیمان بست که دیگر از جنگ عکس نگیرد. در عوض، او برای دو مجله ی «لایف» و «کولیرز» عکسهای بسیار زیبایی از دوستانش که افراد نامداری نیز بودند نظیر: پابلو پیکاسو، هنری متیسی و ویلیام فالکنر، تهیه نمود.



از راست به چپ: ویلیام فالکنر (رمانویس توانا)، پابلو پیکاسو (نقاش برجسته) به اتفاق پسرش.

در سال ۱۹۴۷ به اتفاق دوستان قدیمی اش «هنری کارتیر برسون»، «دیوید سیمور» و همینطور «جرج راجر» کمپانی «مگنوم فوتو» را بنیان گذاشت. او جزو اولین عکاسان ساکن غرب بود که توانست در بحبوحه ی جنگ سرد، به کشورهای بلوک شرق سفر کرده و از وضع مردمان آنجا عکس تهیه کند.

«کاپا» در ادامه سفرهایش به نقاط مختلف جهان، به اسرائیل نیز رفت تا از چگونگی بنیان گذاشتن یک دولت یهودی گزارش تصویری تهیه نماید. مدت زمان کوتاهی پس از آن، به ژاپن رفت و سعی نمود از همه چیز - از زنان تن فروش خیابانی گرفته تا تظاهرات کارگران در اول ماه مه در توکیو - عکس بگیرد.

در سال ۱۹۵۴ علی رغم تعهدی که با خود مبنی بر عدم حضور در صحنه نبرد کرده بود، از طرف مجله «لایف» به جنگ ویتنام اعزام شد تا تصاویری را از این جنگ تهیه نماید. تصاویر کاپا در این دوره جهان را تکان داد. او در ماموریتش از ۷۵۰ سرباز مریض و مجروحی که در «دین بین فو» گرفتار شده بودند، عکس گرفت.

«کاپا» سپس شروع به تهیه یک گزارش تصویری در مورد فعالیت‌های چریک‌های ویتنامی در کناره ی رود «دلتای سرخ» نمود که بصورت اتفاقی در ۲۵ می ۱۹۵۴ وارد میدان مین شده و بر اثر انفجار جان سپرد و این در حالی بود که همچنان دوربینش را در دست داشت.

مراسم تدفین کاپا در نیویورک انجام شد و در یادبودش «کلوپ مطبوعات خارجی» تصمیم گرفت که سالیانه جایزه ای بنام «روبرت کاپا» را به بهترین عکس انتخاب شده اهدا کند.

«روبرت کاپا» یک هنرمند مبتکر و خالق بود که بسان یک نقاش چیره دست تصاویری را از خود بجای گذاشت که هیچ زمانی از ارزششان کاسته نخواهد شد. «کاپا» انسانی و ارسته که با وجود اینکه خبرنگار جنگ بود، سرسختانه از صلح دفاع می کرد.

امروز ۴۹ سال از جان باختن «روبرت کاپا» می گذرد ولی او همچنان در اعمال متهورانه اش در به تصویر کشیدن لحظات استثنایی و پر خطر جنگها و زندگی مردم در شرایط مختلف ، زنده و جاودان است.